

نظریه ولایت فقیه؛ از نظر تا عمل



نظریه امام (ره) از سال ۴۹ تا ۵۷، نزدیک به ده سال، در معرض افکار مردم قرار گرفت و چنان مقبولیتی عام یافت که شعار استراتژیک مردم ایران، حکومت اسلامی شد، درحالی که ایدئولوژی‌های راست‌گرا و چپ‌گرایانه، در بعضی از موارد، دارای امکانات رسانه‌ای بیشتری هم بودند، اما هیچ‌گاه مقبولیت عام نیافتند.

نظریه امام (ره) از سال ۴۹ تا ۵۷، نزدیک به ده سال، در معرض افکار مردم قرار گرفت و چنان مقبولیتی عام یافت که شعار استراتژیک مردم ایران، حکومت اسلامی شد، درحالی که ایدئولوژی‌های راست‌گرا و چپ‌گرایانه، در بعضی از موارد، دارای امکانات رسانه‌ای بیشتری هم بودند، اما هیچ‌گاه مقبولیت عام نیافتند.

به گزارش خبرگزاری بین المللی قرآن (ایکنا) به نقل از پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، طرح نظریه ولایت فقیه از سوی امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، یک سیر منطقی و متناسب با شرایط زمانه را طی کرده است؛ به‌صورتی که ایشان برای اولین بار در اواخر دهه بیست هجری شمسی، با نوشتن کتاب «کشف‌الاسرار»، بحث حکومت فقه در زمان غیبت امام عصر علیه‌السلام را به‌صورت اجمالی مطرح می‌فرمایند، اما با توجه به اینکه شرایط زمانه را متناسب برای فهم حقیقت ولایت فقه نمی‌دانند و از نظر ایشان مردم هنوز ذهنیت پذیرش حکومت فقه را ندارند، خیلی وارد جزئیات این بحث نمی‌شوند و تلویحاً به گفتن کلیات بسنده می‌کنند. امام رحمه‌الله‌علیه در این کتاب، این تصور اشتباه را که ولایت فقیه همان دیکتاتوری و استبداد است، به نقد می‌کشند و فهم خود را از الگوی حکومت اسلامی، این‌گونه ارائه می‌دهند: «حکومت باید به دست فقیه باشد، نه آنکه فقیه باید شاه و وزیر و سرلشکر و سپاهی باشد، بلکه فقیه باید نظارت در قوه‌ی تقنینیه و در قوه‌ی مجریه‌ی مملکت اسلامی داشته باشد.»^۱

کتاب «تحریرالوسیله» کتاب فقهی حضرت امام رحمه‌الله‌علیه به‌شمار می‌رود که ایشان در باب «بیع و مکاسب محرمه»، موضوع ولایت فقه‌ای عادل را از نظر فقهی به بحث می‌گذارند، ولی فرصت اقامت ایشان در فضای حوزوی نجف اشرف و همچنین شروع قیام مردمی در ایران، ایشان را به این نتیجه می‌رساند که فضای جامعه، آمادگی پذیرش طرح نظریه‌ی ولایت فقیه را دارد، زیرا مردم در عمل، رهبری سیاسی حضرت امام رحمه‌الله‌علیه را در قیام تاریخی ۱۵ خرداد سال ۴۲ پذیرفته بودند و از طرفی هم ولایت فقیه، چیزی جز پذیرش رهبری سیاسی فقیه عادل نیست. لذا ایشان فرصت را غنیمت می‌شمارند و نظریه‌ی خود را در مورد ولایت فقه در عصر غیبت، با تفصیل بیشتر و به‌صورت عملیاتی، در طول سیزده سخنرانی، از اول تا بیستم بهمن‌ماه سال ۴۸، تقریر می‌فرمایند.^۲

تفاوت نگاه امام با سایر علمای هم‌عصر ایشان

طرح نظریه‌ی ولایت فقیه و ارائه‌ی راهکارهای عملی برای مبارزه در راه دستیابی به آن، یکی از مهم‌ترین اقدامات امام رحمه‌الله‌علیه در دوران تبعید بود و همین نکته است که نظریه‌ی امام رحمه‌الله‌علیه را از نظرات علمای هم‌عصر خود متمایز می‌کند؛ چراکه علما در اینکه فقیه عادل ولایت دارد، اتفاق نظر دارند، اما اختلاف بر سر محدودی اختیارات و شئون ولایت فقیه و مهم‌تر از آن، وجوب زمینه‌سازی برای تحقق حکومت اسلامی است. امام رحمه‌الله‌علیه برخلاف آنها نه‌تنها تشکیل حکومت مبتنی بر ولایت فقیه را ممکن می‌دانستند، بلکه آن را لازم و فراهم کردن شرایط تشکیل آن، از جمله قیام علیه حکومت جائر را واجب می‌دانستند.^۳ این در حالی است که بسیاری از فقه‌ها، پذیرش ولایت را در صورتی برای فقیه واجب می‌دانستند که شرایط تشکیل حکومت فراهم باشد، ولی فراهم کردن این شرایط و مقدمات را بر فقیه واجب نمی‌دانستند. برای مثال، مرحوم نائینی، از نظریه‌پردازان انقلاب مشروطه، با اینکه ولایت را از آن فقه‌ها می‌دانست، ولی آن را عملی نمی‌دانست. لذا به نظریه‌ی مشروطه روی آورد.^۴

الف) خلاصه‌ای از مباحث کلامی امام خمینی در کلاس‌های درس نجف

بداخت ولایت فقیه

حضرت امام رحمه‌الله‌علیه در ابتدای کتاب «ولایت فقیه»، جان کلام را در یک جمله خلاصه کرده و ولایت فقیه را امری بدیهی به‌شمار می‌آورند؛ یعنی امری که خیلی نیازی به استدلال ندارد و در اینجا که نقطه‌ی اوج بهت و حیرت مخاطب از این سخن است، ایشان این جمله را بدین‌شکل شرح و بسط می‌دهند: «ولایت فقیه از اموری است که تصور آن، موجب تصدیقش می‌شود و چندان احتیاجی به برهان ندارد. به این معنی که هرکس عقاید و احکام اسلامی را حتی اجمالاً دریافته باشد، چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد.»^۵

اجتماعی بودن احکام اسلام

حضرت امام رحمه‌الله‌علیه، در اثبات مدعای خود مبنی بر اجتماعی بودن احکام و قوانین اسلامی، بعضی از احکام اسلام را به‌عنوان نمونه به بحث می‌گذارند: «دلیل دیگر بر لزوم تشکیل حکومت، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام است... از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همشهری و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مرادوه با سایر ملل، از قوانین جزایی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی.»^۶

امام خمینی رحمه‌الله‌علیه هرچند تفسیر جامعی از دین اسلام ارائه می‌کند، اما قوانین و احکام دین را برای هدایت بشر کافی نمی‌داند و معتقد است که اگر قانون، قانون اسلام باشد، اما مجری قانون، شخص دارای صلاحیت نباشد، حکومت اسلامی برقرار

ایشان دو صفت علم به قانون اسلام و التزام به اجرای قوانین اسلام را برای کسی که می‌خواهد احکام اسلام را در جامعه پیاده کند، لازم می‌دانند. پرواضح است که این دو شرط را امام معصوم علیه‌السلام، در عالی‌ترین سطح آن، که علم مطلق و عصمت کامل است، دارد. اما سؤال اینجاست که در شرایط غیبت امام معصوم علیه‌السلام، چه باید کرد؟ امام خمینی رحمه‌الله علیه با توجه به اینکه احکام اسلام تاریخ‌مصرف ندارد، اجرای این قوانین را لازمه‌ی سعادت حیات بشری می‌دانند. لذا وقتی بشریت از دسترسی به امام معصوم علیه‌السلام محروم است، یک گام از سطح امام معصوم علیه‌السلام عدول کرده و به جای ویژگی علم مطلق به فقه و به جای عصمت کامل به عدالت رضایت می‌دهد و این یعنی تجویز حکومت فقیه عادل در عصر غیبت امام معصوم علیه‌السلام.

نوع نگاه امام به مقوله حکومت

در نگاه امام رحمه‌الله علیه، حکومت تنها ابزار اجرای احکام است و بالذات اصلاتی ندارد، اما اگر همین حکومت، به اقامه‌ی ارزش‌ها و احکام دین همت بگمارد و به مقابله با ظلم و ستم و حمایت از مظلوم بپردازد، ارزشمند می‌شود. لذا در بیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم، حکومت فی‌نفسه از یک کفش وصله‌دار کم‌ارزش‌تر است، اما همین حکومت، زمانی که بتوان با آن حق را برقرار ساخت یا باطلی را از میان برداشت، ارزش پیدا می‌کند.^۹

ب) بازتاب‌های طرح نظریه ولایت فقیه

طرح نظریه‌ی ولایت فقیه از یک‌سو، به‌خاطر تلقی رایجی که از آموزه‌های اسلام در اذهان جایگزین شده بود و از سوی دیگر، به‌جهت وضعیتی که بر امور سیاسی-اجتماعی جهان اسلام عموماً و ایران و گروه‌های فعال سیاسی خصوصاً، حاکم بود، واکنش‌های گسترده‌ای را در میان موافقان و مخالفان ایجاد کرد. این عکس‌العمل‌ها را در میان چند طیف می‌توان مورد بررسی قرار داد:

۱. یاران امام

دوری حضرت امام رحمه‌الله علیه از ایران از یک طرف و جو خفقان و خشونت‌بار ایجادشده از سوی رژیم حاکم از طرف دیگر، نوعی یأس و سرخوردگی را بر مبارزان حاکم نمود. عده‌ای از مبارزان سرخورده شدند و دست از مبارزه کشیدند و تنها جمع اندکی که در صحنه‌ی مبارزه باقی مانده بودند، یا گرفتار زندان، شکنجه و تبعید شدند و یا چاره‌ای جز مبارزه‌ی پنهان و زندگی در خفا نیافتند. اختلافات درونی نیز مزید بر علت شده بود. در چنین وضعیتی، به‌یکباره فریاد بلند «احیای حکومت اسلامی»، نشان از وجود امید پیروزی در رهبری مبارزه داد و سکوت آزاردهنده در میان یاران امام را شکست. آنان که آینده را مبهم می‌پنداشتند، امیدوار شدند و جنب‌وجوش فوق‌العاده‌ای به وجود آمد.^{۱۰}

۲. حوزه علمیه قم و نجف

مباحث امام در نجف، حوزه‌ی علمیه قم را بیدار کرد. حتی عده‌ای از علمای قم که به این نوع مباحث بی‌اعتنا بودند، بحث ولایت فقیه را شروع کردند.^{۱۱} برخلاف حوزه‌ی علمیه قم، در حوزه‌ی نجف تبوتاب دیگری وجود داشت. بعضی از آقایان نجف، بیوت و گروه‌های سیاسی، نسبت به مباحث حکومت اسلامی نگران بودند و از خود حساسیت نشان می‌دادند. این حساسیت‌ها عمدتاً به دو دلیل صورت می‌گرفت:

۱. جمعی از علمای نجف و شاگردان آن‌ها، بدون اینکه سوءنیتی داشته باشند یا انگیزه‌های سیاسی در کار باشد، فقط به‌خاطر برداشت نادرست خود از مباحث حضرت امام رحمه‌الله علیه، واکنش نشان دادند.^{۱۲}

۲. گروه دیگر که دچار تحجر شدید دینی بودند یا فریب تبلیغات دشمنان را خورده بودند^{۱۳} و یا احیاناً وابستگی به عوامل رژیم شاه داشتند، به انگیزه‌های سیاسی، شدیدترین واکنش‌ها را در مقابل طرح امام به خرج دادند. این عده، از سویی تلاش گسترده و همه‌جانبه‌ای را برای بازداشتن افراد از شرکت در درس امام رحمه‌الله علیه آغاز کردند و از سوی دیگر، جمع قابل توجهی از مخالفان برای ابراز مخالفت و ایراد و اشکال در جلسات درس حاضر می‌شدند و با طرح مسائلی در کلاس، سمپاشی می‌کردند.^{۱۴}

۳. روشن‌فکران غرب‌زده

با توجه به سیطره‌ی فرهنگ غرب بر تعدادی از شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی و دوری آنان از اسلام اصیل، طرح حکومت اسلامی برای آنان، ثقیل آمد و موجب حیرت و وحشت شد. گروه‌های غرب‌زده، سخت تلاش کردند این طرح را در انزوا قرار دهند و با سکوت خود، حداقل از رونق آن بکاهند. جبهه‌ی ملی، نهضت آزادی، اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و طیف بنی‌صدر و قطب‌زاده، از این دسته بودند. حتی بعضی از آنان، آنچه را که از روحانیون مجاهد نجف، از کتاب، نشریه و ماهنامه به دستشان در اروپا می‌رسید، کنترل می‌کردند تا اگر در آن‌ها موضوعی بود که با اندیشه‌ی لیبرالیستی و فرنگ‌مآبی نمی‌خواند، سانسور نمایند و از پخش آن در میان جوانان دانشجو در اروپا، جلوگیری به عمل آورند.^{۱۵}

۴. دربار شاهنشاهی

نظریه امام خمینی رحمه‌الله علیه توسط خلعتبری، وزیر امور خارجه، به شاه رسید و شاه سخت عصبانی شد،^{۱۶} زیرا شاه می‌دانست چنین نظری چه پیامدهایی برای حکومت وی خواهد داشت. رژیم شاه با طرح حکومت اسلامی از سوی حضرت امام رحمه‌الله علیه به‌شدت مخالفت ورزید؛ چراکه می‌دانست امام رحمه‌الله علیه اولین پایگاهی که برای تحقق آن در نظر دارد، ایران است. از این‌رو در مرحله‌ی اول، سعی کرد از توزیع جزوات این درس در داخل کشور جلوگیری نماید^{۱۷} و در مرحله‌ی دوم، برای جلوگیری از تکثیر و نشر آن در داخل، تمامی چاپخانه‌ها، کتاب‌فروشی‌ها و مراکز نشر را تحت مراقبت شدید مأموران ساواک قرار

داد. سپس با یورش‌های شبانه به منازل علما و روحانیون و یاران امام رحمةالله‌علیه، تلاش کردند نوارها و جزوات حکومت اسلامی را جمع‌آوری کنند.

ج) کارآمدی نظریه ولایت‌فقیه

پس از انتشار این کتاب، تحول عمیقی در تفکرات انقلابیون شیعه به وجود آمد و آنان را به تکاپوی جدیدی واداشت. به گفته‌ی جان فوران، کتاب «حکومت اسلامی وی، انقلابی ایدئولوژیک به وجود آورد، زیرا در آن به‌طور مستقیم، مشروعیت سلطنت را زیر سؤال برد و از حکومت فقهای شایسته‌ی اسلامی حمایت کرد.»^{۱۸}

نظریه امام رحمةالله‌علیه از سال ۴۹ تا ۵۷، نزدیک به ۸ سال، در معرض افکار مردم قرار گرفت و چنان مقبولیتی عام یافت که شعار استراتژیک مردم ایران، حکومت اسلامی شد، درحالی‌که ایدئولوژی‌های راست‌گرا و چپ‌گرایانه، در بعضی از موارد، دارای امکانات رسانه‌ای بیشتری هم بودند، اما هیچ‌گاه مقبولیت عام نیافتند.^{۱۹} لذا با مطرح شدن این نظریه در بین ملت آزادی‌خواه، موج جدیدی از استقلال‌طلبی و استبدادستیزی در جامعه‌ی ایران شکل گرفت که پس‌لرزه‌های آن، موجب شکوفایی استعدادهای نهفته‌ی انقلابی شد و توانست در سال ۵۷، با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، در عرصه‌ی اداره‌ی اجتماع، به منصفی ظهور بنشیند و کارآمدی خود را نشان دهد و الگویی باشد برای سایر کشورهای اسلامی و همه‌ی ملت‌های آزاده جهان تا بدانند اسلام در عرصه‌ی اداره‌ی جامعه، حرف برای گفتن دارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. خمینی، روح‌الله، ۱۳۲۲، کشف اسرار، انتشارات آزادی، ص ۲۳۲.
۲. خمینی، روح‌الله، چاپ بیست‌وسوم، ۱۳۹۰، ولایت‌فقیه، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی سلام‌الله‌علیه، ص ۱.
۳. خمینی، روح‌الله، تحریرالوسیله، باب امر به معروف و نهی از منکر.
۴. نائینی، میرزاحسین، تنبیه‌الأمه و تنزیه‌المله، به کوشش آیت‌الله طالقانی، بی‌جا، بی‌تا، ص ۴۱.
۵. خمینی، روح‌الله، ولایت‌فقیه، ص ۷.
۶. همان، ص ۲۹.
۷. همان، ص ۲۵.
۸. همان، ص ۴۷.
۹. برگرفته از خطبه‌ی ۳۳ نهج‌البلاغه.
۱۰. مهدی‌پور، حسین، فصلنامه‌ی حکومت اسلامی، ش ۲۹.
۱۱. احمدی میانجی، میرزاعلی، خاطرات فقیه اخلاقی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۴۰.
۱۲. خاتم یزدی، سیدعباس، چاپ اول، ۱۳۸۰، خاطرات آیت‌الله خاتم یزدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۹۵-۹۶.
۱۳. خمینی، سیداحمد، چاپ سوم، ۱۳۸۵، مجموعه آثار یادگار امام، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمةالله‌علیه، ج ۱، ص ۳۴۵-۳۴۷.
۱۴. خاتم یزدی، سیدعباس، همان، ص ۸۲.
۱۵. محلاتی، فضل‌الله، چاپ اول، ۱۳۷۶، خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۰۰-۱۰۱.
۱۶. انصاری، احمدعلی، ۱۳۸۴، پس از سقوط، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ص ۱۰۷.
۱۷. حسینیان، روح‌الله، ۱۳۸۳، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران، ص ۶۳۴.
۱۸. جان فوران، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ص ۵۴۳.
۱۹. حسینیان، روح‌الله، همان، ص ۶۳۱.